



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۳	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۰۸
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	بررسی روایات دال بر استتار قرص					
عنوان ۴	ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)					
عنوان ۵	تمایز میان رؤیت هلال و غروب خورشید					
عنوان ۶	نظریه مختار: جمع میان روایات					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

مبحث این جلسه، ادامه بررسی روایات فقهی پیرامون تعیین وقت دقیق مغرب است. تمرکز اصلی بر روایاتی است که «استتار قرص خورشید» را ملاک آغاز وقت نماز مغرب و افطار می دانند. در این راستا، چندین روایت مورد تحلیل سندی و دلالی قرار گرفت که همگی به صراحت یا به ظهور، بر کفایت ناپدید شدن قرص خورشید از دید ناظر تأکید دارند. در ضمن بحث، تمایزی اساسی میان مسأله غروب خورشید و رؤیت هلال ماه مطرح گردید. غروب خورشید امری محلی است و برای هر منطقه به صورت جداگانه محقق می شود؛ درحالی که ثبوت هلال ماه برای یک نقطه، بر تمام نقاطی که در شب مشترک هستند، حاکم است تا از تفرقه در اعیاد و مناسبت های اسلامی جلوگیری شود. نقطه کلیدی بحث، ارائه راهکاری برای جمع میان این دسته از روایات با روایات دیگری است که «زوال حمرة مشرقیه» (ناپدید شدن سرخی سمت مشرق) را شرط می دانند.

نظریه مختار آن است که این دو دسته با یکدیگر تعارضی ندارند. ملاک اصلی همان «استتار قرص» است؛ اما نه صرفاً از دید یک نقطه، بلکه استتار حقیقی از کل «أرض مصلی» (محدوده بینایی و شنوایی نمازگزار). از آنجا که به دلیل پدیده های جوی، ممکن است قرص خورشید ظاهراً غایب شود درحالی که هنوز واقعاً غروب نکرده است، «زوال حمرة مشرقیه» به عنوان یک نشانه دقیق و کاشف قطعی از تحقق این غروب حقیقی معرفی شده است. بنابراین، حمرة مشرقیه نه یک ملاک مستقل، بلکه علامتی برای اطمینان از استتار کامل قرص از افق واقعی نمازگزار است؛ امری که از معجزات علمی روایات اهل بیت علیهم السلام شمرده می شود.

بررسی روایات دال بر استتار قرص

محور بحث ما، بررسی روایات بود و بر آن شدیم که در ابتدا، روایاتی را بررسی کنیم که بر این امر دلالت دارند که وقت مغرب یا هنگام نماز مغرب و افطار، با صرف استتار قرص خورشید، تحقق می‌یابد. نخست به بحث پیرامون این دسته از روایات می‌پردازیم؛ هرچند که در گذشته نیز این مبحث را مطرح کردیم، اما تکرار آن به جهت طرح مطالبی است که در بحث استاد ما، حضرت آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى) آمده و پرداختن به آنها سودمند است؛ از این رو، این روایات را از منظر ایشان نیز بررسی می‌کنیم، مگر آنکه نظر خویش را نیز یادآور شویم، وگرنه سایر مطالب، تقریر درس ایشان است.

ادامهٔ تقریر بحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)

پیش از این، چند روایت از این دسته (که استتار قرص را ملاک تحقق مغرب می‌دانند) بررسی شد.

❖ اینک به روایت هفتم می‌رسیم که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است:

«صَحَبَنِي رَجُلٌ كَانَ يُمِيزُ بِالْمَغْرِبِ وَيُغْلِسُ بِالْفَجْرِ وَكُنْتُ أَنَا أَصْلِي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَأُصْلِي الْفَجْرَ إِذَا اسْتَبَانَ لِي الْفَجْرُ»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: در سفری، با مردی همسفر شدم که نماز مغرب را به تأخیر می‌انداخت تا هوا کاملاً تاریک شود و شب فرا رسد، و نماز صبح را نیز در تاریکی، پیش از آنکه فجر بدمد، به جای می‌آورد.

«فَقَالَ لِي الرَّجُلُ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَصْنَعَ مِثْلَ مَا أَصْنَعُ؟»

آن مرد بر من خرده گرفت که چرا همچون من عمل نمی‌کنی؟ درنگ کن و نماز مغرب را مخوان تا هوا یکسره تاریک گردد و برای نماز فجر نیز تا هوا هنوز تاریک است، به نماز بایست و مگذار که روشن شود. سپس چنین استدلال کرد:

«إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ قَبْلَنَا وَتَغْرُبُ عَنَّا وَهِيَ طَالِعَةٌ عَلَى مَرَقَدٍ آخِرِينَ بَعْدُ»

هنگامی که خورشید برای تو غروب می‌کند، پیش از تو برای دیگران غروب کرده و شاید برای قومی دیگر هنوز غروب نکرده باشد؛ لذا باید درنگ کنی تا یقین یابی که برای دیگران نیز غروب کرده و آنگاه نماز بخوانی. اگر هم بخواهی یقین کنی که خورشید برای همگان غروب کرده، باید صبر کنی تا هوا کاملاً تاریک شود. دربارهٔ فجر نیز همین‌گونه است. وقتی می‌خواهی نماز فجر بخوانی، باید هوا هنوز تاریک باشد؛ چراکه پیش از تو برای عده‌ای طالع شده است؛ پس نباید منتظر بمانی تا هوا برای تو روشن شود.

«قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِّيَ إِذَا وَجَبَتِ الشَّمْسُ عَنَّا»

امام می‌فرماید که به او گفتم: تکلیف ما این است که هرگاه خورشید برای خود ما غروب کند، نماز بخوانیم؛ نه آنکه برای دیگران هنوز غروب نکرده باشد. همین که خورشید برای ما غروب کرد، کفایت می‌کند.

«لَيْسَ عَلَيْنَا إِلَّا ذَلِكَ وَ عَلَى أَوْلَيْكَ أَنْ يُصَلُّوا إِذَا غَرَبَتْ عَنْهُمْ»؛

هنگامی که فجر برای ما طالع شد، باید نماز بخوانیم، نه اینکه استدلال کنیم که نیم ساعت پیش برای دیگران طالع شده و ما اکنون می‌توانیم به نماز بایستیم.

این روایت، به روشنی بیان می‌دارد که ملاک وقت نماز مغرب، غروب خود خورشید است.

تمایز میان رؤیت هلال و غروب خورشید

پرسشگر: دیدن هلال، کفایت می‌کند؟

معظم‌له: پیش‌تر گفته‌ایم که مسئله هلال با مسئله طلوع و غروب خورشید، کاملاً متفاوت است. این خطایی بزرگ است که متأسفانه در فقه ما راه یافته است. ملاک تحقق اول ماه، رؤیت هلال است؛ هلال باید دیده شود، آن هم برای اهل زمین؛ چه در مشرق و چه در مغرب. همین که هلال را دیدند، کفایت می‌کند. عبارت «أَنْ يَهْلَ الْهَلَالُ» نشان می‌دهد که ملاک، خود رؤیت است؛ اما در مورد خورشید، ملاک، طلوع و غروب نزد ماست، نه طلوع و غروب نفس خورشید؛ چراکه خورشید فی نفسه وجود دارد. پس ملاک، طلوع «عندنا» و غروب «عندنا» است؛ از این رو، خورشید دارای مشارق و مغارب متعدد است؛ برخلاف هلال که اگر در شبی در هر نقطه‌ای دیده شود، برای کل نیم کره‌ای که در آن لحظه در تاریکی به سر می‌برد، کفایت می‌کند و این نیم کره تاریک به تدریج به نیم کره بعدی منتقل می‌شود و یک شب، یک شب است، نه دو شب؛ لذا آیت الله سیستانی می‌فرماید اگر جز این باشد، باید دو شب داشته باشیم. این مبحث را در رساله «ثبوت هلال» به تفصیل مطرح کردیم که پیش از این، بدین سیاق به آن پرداخته نشده است.

پرسشگر: یعنی ماه، طلوع و غروب ندارد؟

معظم‌له: ماه نیز طلوع و غروب دارد، منتها طلوعش برای اهل زمین است؛ وگرنه اگر هر قومی طلوعی جداگانه داشته باشد، باید هر یک، شب قدری جدا یا عید فطری جداگانه داشته باشند؛ درحالی‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ ما آن را در یک شب قدر نازل کردیم، نه چند شب. یا در نماز عید فطر می‌خوانیم: «جَعَلْتُهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً»، نه «جَعَلْتُهُ لَنَا عِيداً وَلِقَوْمٍ آخِرِينَ عِيداً آخر». روایات صحیحیه به ما می‌گویند عده زیادی در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام در کوفه، پس از ماه رمضان، نزد ایشان آمدند؛ زیرا پس از پایان ماه به کوفه رسیده بودند و گفتند: ما اول ماه رمضان را یک روز پیش از شما روزه گرفتیم. حضرت امیر علیه السلام فرمود: پس روزه خود را قضا کنید و به مردم نیز دستور قضای روز اول را داد. اگر بنا باشد هر قومی هلالی جداگانه داشته باشد، چرا حضرت چنین حکمی صادر فرمود؟ امثال این روایت نیز وجود دارد و بسیار روشن است. اگر دیگر بزرگان نظری متفاوت دارند، ما به دلیلشان کاری نداریم و ما فرزندان دلیلم و اصلاً قرائن عقلی محکم نیز در دست داریم؛ اما با این حال، جامعه اسلامی را متفرق می‌کنند و هرکس، یک روز را عید می‌داند. در زمانی که از سوی مقام معظم رهبری علیه السلام در لندن مأموریت داشتیم، پنج روز عید فطر داشتیم و بدین شکل، جامعه مسلمان و شیعیان پراکنده می‌شدند. عده‌ای از علامه فضل الله تقلید می‌کردند که معتقد بود همین که ماه از محاق بیرون آید، شب عید است؛ یا دیگری بر این عقیده بود که چون در فلان جا هلال دیده شده، برای ما هم در حکم رؤیت است. هر یک، مبنایی جداگانه داشتند. با این حال، گاهی مقلدان یک مرجع تقلید، دو روز را عید می‌دانستند؛ زیرا هر کدام، نظر آن مرجع را به شکلی تفسیر می‌کردند. اینها تقریباً خلاف مسلمات است و عبارت: «هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي جَعَلْتُهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً» گواه این مدعاست. روایات دیگری نیز در دست داریم که به

موجب آنها به صورت دقیق و بدون تردید، اثبات کرده‌ایم که اگر هلال برای قومی دیده شد، برای اهالی هر نقطه از کره زمین که در آن لحظه در شب به سر می‌برند، هلال ثابت می‌شود؛ یعنی در همان نیم‌کره‌ای که هنگام دیدن هلال در شب قرار دارد، شب اول محسوب می‌شود و همین شب به تدریج به نیم‌کره دیگر سرایت می‌کند و لذا بیش از یک شب نیست و عید فطر هم بیش از یک روز نخواهد بود؛ یعنی روز بعدش برای همه، عید فطر است؛ منتها روز ما، امروز است و همین روز به تدریج به طرف دیگر می‌رود، نه اینکه آنان روز دیگری داشته باشند.

ادامه بحث

حضرت استاد در اینجا می‌فرمایند این روایت با روایت دیگری در تعارض است و آن، موثقه یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام است که می‌گوید:

«قَالَ لِي: مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا، فَإِنَّ الشَّمْسَ تَغِيبُ مِنْ عِنْدِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ مِنْ عِنْدَنَا»؛

این روایت، کاملاً برخلاف روایت هفتم است و سخن آن همسفر حضرت را تأیید می‌کند. طبق این روایت، حضرت فرموده است: هنگام غروب خورشید، با خود غروب نماز نخوانید؛ بلکه اندکی درنگ کنید تا شامگاه فرارسد («مسوا» یعنی مساء کنید)؛ چراکه خورشید در شهر شما پیش از ما غروب می‌کند. ظاهراً یعقوب بن شعیب، اهل کوفه بوده که حضرت به او چنین فرموده و دلیل آورده که هنوز خورشید نزد ما غروب نکرده؛ یعنی صبر کنید تا خورشید در منطقه ما نیز غروب کند و آنگاه نماز بگزارید.

این روایت را در طایفه دوم روایات بحث خواهیم کرد؛ زیرا از روایاتی است که زوال حمرة مشرقیه را ملاک تحقق مغرب می‌دانند و «مسوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا» مقصودش همان زوال حمرة مشرقیه است، نه آنکه شب کاملاً تاریک شود.

بررسی سندی روایت هفتم

در این روایت، اشکال سندی دیده می‌شود؛ زیرا سند آن بدین صورت است: «روی الصدوق فی الأمالی عن جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبد الله بن مغیره عن أبيه» یعنی علی، پدر جعفر، «عن جده» یعنی حسن بن علی. اشکال در «جعفر بن علی بن حسن» است که راوی مباشر صدوق به شمار می‌رود و «لا توثیق له بعنوانه». آری، در تعلیقه مرحوم وحید بهبهانی بر «رجال استرآبادی» در شرح حال جعفر بن علی آمده است: «إنه من مشايخ الصدوق الذين ترضى عنهم». اگر در توثیق، به همین اندازه اکتفا کنیم - که ما - نه استاد ما - نیز اکتفا می‌کنیم و ترضی صدوق را قوی‌تر از توثیق می‌شماریم - او ثقة است، وگرنه در وثاقت او خدشه وارد می‌شود.

❖ روایت هشتم: روایت صدوق در «أمالی»: عن أبيه و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى جميعاً،

عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين، عن ابن الخطاب عن موسى بن يسار العطار عن المسعودی

عن عبد الله بن الزبير عن أبان بن تغلب عن الربيع بن سليمان و أبان بن أرقم و غيرهم، قالوا:

«قَالُوا: أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ»؛

جمعی از شیعیان که نام «ربیع بن سلیمان» و «أبان بن أرقم» در میان آنان ذکر شده، می‌گویند از مکه باز می‌گشتیم؛

«حَتَّى إِذَا كُنَّا بِوَادِي الْأَخْضَرِ»

به وادی و دره «اخضر» رسیدیم؛

«إِذَا نَحْنُ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَنَحْنُ نَنْظُرُ إِلَى شُعَاعِ الشَّمْسِ»

دیدیم مردی نماز مغرب می خواند؛ درحالیکه هنوز شعاع خورشید - نه خود خورشید - دیده می شد که ظاهراً همان حمرة مشرقیه است.

«فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا»

ما از این رفتار او در دل ناخشنود شدیم.

«فَجَعَلَ يُصَلِّي حَتَّى صَلَّى رَكْعَةً وَنَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ»

او به نماز ایستاد و ما او را نفرین می کردیم؛

«وَنَقُولُ: هَذَا مِنْ شَبَابِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ»

و می گفتیم: این از جوانان مدینه است و حکم را نمی داند!

«فَلَمَّا أَتَيْنَا فَإِذَا هُوَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام فَنَزَلْنَا فَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَقَدْ فَاتَتْهُ رَكْعَةٌ»

در راه با امام صادق عليه السلام برخورد کردیم و به ایشان اقتدا نمودیم و البته یک رکعت از نمازمان از دست رفته بود.

«فَلَمَّا قَضَيْنَا الصَّلَاةَ قُمْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا»

بعد از تمام شدن نماز، به ایشان عرض کردیم:

«جُعِلْنَا فِدَاكَ هَذِهِ السَّاعَةُ تُصَلِّي؟»

فدایتان شویم، شما در چنین وقتی که هنوز شعاع خورشید دیده می شود، نماز می خوانید؟

«فَقَالَ: إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ الْوَقْتُ»^۱.

بررسی دلالت و سند روایت هشتم

این روایت، صراحت دارد در اینکه ملاک، استتار خود قرص است. پس دلالت این روایت، کاملاً تام است. البته قائلان به اینکه ملاک، زوال حمرة مشرقیه است، این روایت را حمل بر تقیه کرده اند؛ ولی دلیلی برای حمل آن بر تقیه وجود ندارد؛ زیرا از روایت چنین بر نمی آید که این گروه، از اهل سنت بوده و ولایت اهل بیت را نداشته اند. البته سند این روایت ضعیف است؛ زیرا چند تن در سلسله سند حضور دارند که «لا توثیق لهم»: مسعودی، که او نویسنده «مروج الذهب» نیست؛ بلکه شخصی دیگر است.

أبان بن أرقم، که ضعف او مضر نیست؛ زیرا راوی منحصر به أبان بن أرقم نبوده است. اگر این روایت تا أبان از نظر سندی صحیح باشد، به مابعد از او کاری نداریم؛ چون عبارت «عن ربيع بن سليمان و أبان بن أرقم و غیرهم» نشان می‌دهد که راویان، دست کم سه یا چهار نفر بوده‌اند و لذا نیازی به وثاقت یکایکشان نداریم؛ چراکه روایت به حد استفاضه رسیده و موجب اطمینان است. اما مشکل اینجاست که پیش از أبان، دو تن در این سند ثابت الوثاقه نیستند که یکی مسعودی است و دیگری عبدالله بن زبیر که هویتش مشخص نیست. پس او نیز مجهول است و از آنجا که این دو راوی توثیق ندارند، روایت از نظر سند دچار مشکل است.

❖ **روایت نهم:** روایت مرحوم شیخ: یاسناده عن احمد بن محمد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن القاسم

مولی ابی ایوب عن عبید بن زرارہ عن ابی عبد الله عليه السلام قال:

«إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ»؛

یعنی نمازهای مغرب و عشاء؛

«إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ...»؛^۱

با غروب خورشید، وقت نماز مغرب و عشاء فرا می‌رسد، با این تفاوت که ابتدا باید مغرب را خواند و سپس عشاء.

بررسی دلالی و سندی روایت نهم

دلالت این روایت بر ملاک بودن غروب خورشید، تمام است و «إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ» ظهور در این دارد که باید غروب خود خورشید حاصل شود.

سند روایت نیز تام است؛ گرچه «قاسم مولی ابی ایوب» توثیق خاص ندارد؛ لکن دو تن از مشایخ ثقات که به شهادت شیخ، «لا یروون ولا یرسلون إِلَّا عن ثقة»، در این سند حضور دارند. هر کس که این سه تن از او روایت کنند، این خود شهادتی بر وثاقتش محسوب می‌شود. این سه عبارتند از:

۱. صفوان بجلی؛

۲. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی؛

۳. محمد بن ابی عمیر.

این سه، مشمول شهادت شیخ هستند و در اینجا دو تن از این سه، از قاسم، مولای ابی ایوب، روایت کرده‌اند و این خود، توثیقی برای اوست؛ لذا سند روایت، صحیح و بی‌اشکال است.

❖ **روایت دهم:** روایت شیخ باسناده عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم، عمّن حدّثه، عن أحدهما عليه السلام:

«أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ، فَقَالَ: إِذَا غَابَ كُرْسِيُّهَا، قُلْتُ: وَمَا كُرْسِيُّهَا؟ قَالَ: قُرْصُهَا، فَقُلْتُ: مَتَى يَغِيبُ قُرْصُهَا؟ قَالَ: إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ»^۲؛

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقی، ب ۱۶، ح ۲۴.

۲. همان؛ ح ۲۵.

می‌فرماید اگر کرسی خورشید غایب شد، مغرب فرا رسیده است و «کرسی» جایی است که شعاع خورشید بر آن می‌نشیند و آن، همان قرص خورشید است. حضرت می‌فرماید وقتی که کرسی (خود قرص خورشید) غایب شد، وقت غروب است و زمانی که آن را نبینی، غایب گردیده است.

بررسی دلالتی و سندی روایت دهم

این روایت نیز صریح در این است که ملاک مغرب، استتار قرص خورشید است. اگر به این سند شیخ عمل کنیم که با عبارت «عَمَّنْ حَدَّثَهُ» نقل شده، روایت مبتلا به ارسال خواهد بود؛ لکن صدوق همین روایت را با سندی دیگر نقل کرده که دچار ارسال نیست و رجال آن نیز موثق‌اند. سند روایت صدوق چنین است: «عن محمد بن الحسن» که محمد بن حسن بن ولید و ثقة است «عن الصفار عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار عن الحسين بن سعید عن علی بن النعمان عن داود بن فرقد» که همگی از ثقاتند و لذا بنا بر سند صدوق، این روایت نیز از حیث سند، خدشه‌ای ندارد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: بله، سخن شما درست است. شرط تقیه این نیست که حتماً یکی از اهل سنت در آن باشد؛ منتها تکرار روایات مربوط به استتار قرص خورشید، به حدی است که حمل همگی آنها بر تقیه، مشکل است.

نظریه مختار: جمع میان روایات

پرسشگر: ...

معظم‌له: ما به تفصیل بحث کرده‌ایم و حمزه مشرقیه را کاشف از استتار قرص می‌دانیم. ما میان هر دو مجموعه از روایات، جمع کرده و گفته‌ایم که میان این دو، تنافی نیست. توضیح دادیم و توجیه کردیم و آنچه ما گفتیم، سخنی نو، ولی به نظر خودمان درست است. گفتیم ملاک استتار قرص، استتار از «أرض مصلی» و منطقه‌ای است که نمازگزار در آن حضور دارد.

پرسشگر: عبارت «فَلَمْ تَرَهُ» دارد.

معظم‌له: منظور، ندیدن از «أرض مصلی» است و «فَلَمْ تَرَهُ» یعنی آن را در تمام گستره سرزمینی که در آن قرار داری، نتوانی دید. هر کجا در سرزمین خود بایستی، آن را نمی‌بینی.

گفتیم روایتی با مضمون «إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ عَنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرِبَهَا»^۱ حمل بر همین معنا می‌شود و «فَلَمْ تَرَهُ» یعنی آن را در سرزمین خود نمی‌بینی؛ یعنی دیگر مرئی نیست. غیوبت خورشید، غیوبت از «أرض مصلی» است و «أرض مصلی» یعنی محدوده شنوایی و بینایی او. وقتی در محدوده بصر و سمع او دیده نشود، غروب فرا می‌رسد. توضیح دادیم که چرا آن را به محدوده بصر و سمع تعریف کردیم و چرا «أرض» را برای این حکم مطرح می‌کنیم. گفتیم که از روایات قصر نماز و آیه «وَإِذَا صَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...»^۲ چنین استفاده کردیم که در

۱. منظور این روایت است: «إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرِبَهَا»؛ [وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیف، ب ۱۶، ح ۱].

۲. سوره نساء: ۱۰۱.

روایات ما، این آیه چنین تفسیر شده که دیوارهای شهر را نبینی و اذانش را نیز نشنوی؛ یعنی وقتی شهر از محدودهٔ سمع و بصر شخص خارج شد، «صَرَبَ فِي الْأَرْضِ» محقق شده و این به معنای خروج از سرزمین خویش است؛ اما تا در سرزمین خود باشی، «صَرَبَ فِي الْأَرْضِ» تحقق نیافته است. پس ملاک در «أَرْضِ الْمَصَلَّى»، محدودهٔ سمع و بصر است. برای مثال، اگر کسی در یک نقطه ایستاده باشد و خورشید غایب گردد (قرص آن دیده نشود)، این غیوبت حقیقی نیست. گفتیم اگر کسی در صحرا باشد، خورشید پیش از آنکه به افق حقیقی برسد، از دیده، پنهان می‌گردد و برای نمونه، به اندازهٔ چهار انگشت یا بیشتر، هنوز قرص با افق فاصله دارد؛ ولی دیده نمی‌شود؛ زیرا اتمسفر زمین مانع از دیدن آن است؛ با اینکه هنوز از افق غروب نکرده است. هنگامی که خورشید بخواهد از افق حقیقی مصلی غروب کند، حمرة مشرقیه از بالای سر او زایل می‌شود و زوال حمرة مشرقیه، نشانه‌ای است بر اینکه خورشید به راستی از «أَرْضِ الْمَصَلَّى» غایب شده است. به باور ما، این نکته نه تنها دقتی علمی را در بر دارد، بلکه از معجزات علمی نهفته در روایات اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آید.

«و صلی الله علی محمد و آل محمد»

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی